



Description and analysis of the Merv war of 1861

Seyed Benyamin Keshavarz^{1✉}

1. Ph.D. student of Islamic archaeology in Isfahan university of art, Isfahan, Iran. Email address: Keshavarzseyedjavad@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received

16 May 2024

Received in revised

form

02 September 2024

Accepted

14 September 2024

Published online

21 September 2024

Keywords:

Line warfare, Merv,

Naseri era, Qajar

period, Turkmen.

Objective: The 19th century is when the military developments were extensive and the forces of the Qajar era established the roots of the modern Iranian army. The current research aims to examine the strategy of the Iranian military force in the early Nasrid era in three branches of infantry, cavalry, and artillery in the case study of the last Persian war of Marv/Merv.

Methodology: This research is of a historical type and its research method is content analysis and historical analysis from the same period, the data of which was obtained through library activity, in such a way that different parts of the system were examined using first-class sources To obtain early knowledge of military doctrine & it's developments in the long run.

Findings: the Iranian army was prepared in almost every under the principles of contemporary warfare, and used the military doctrine of superior firepower, in which the firepower must be far greater than the opponent. That is, with technological superiority, it reduces the distance with the enemy's quantity.

results: The state military of Iran was a modern force in terms of equipment, principles, and mentality, which, when combined with local levies, turned into a dual force in both performance and command. These two sides were confused due to the absence of a capable senior commander and as a result, reduced the quality of the army's performance so much that the war ended in defeat. In contrast, the command of the modern generals of the army was free of such issues.

Cite this article: Keshavarz, S. B. (2024). Description and analysis of the Merv war of 1861. *War Study Quarterly*, 6(21), 35- 61.

DOI: 10.22034/qjws.2024.2028477.1210



Publisher: Command and Staff University
© The Author: Seyed Benyamin Keshavarz



شرح و تحلیل جنگ مرو ۱۲۷۶ ق / ۱۸۶۱ م

سید بنیامین کشاورز^۱۱- باستان‌شناسی دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران، رایانامه: Keshavarzseyedjavad@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف - زمینه: قرن نوزدهم میلادی دوره‌ای که تحولات نظامی در آن بسیار گسترده بوده است. دوره‌ای که قشون عهد قاجار، ریشه ارتش مدرن ایران را پی‌ریزی کردند. هدف تحقیق حاضر بررسی استراتژی نیروی نظامی ایران اوایل عهد ناصری در سه‌شاخه پیادگان، سوارگان و توپخانه در آخرین جنگ مرو است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷	روش: این تحقیق از نوع تاریخی است و روش تحقیق آن تحلیل محتوا و تبیین نوشتار هم‌دوره است که داده‌های آن از طریق فعالیت کتابخانه‌ای به‌دست آمده‌اند. بدین صورت که مراحل جنگ با استفاده از منابع دسته اول بررسی شده تا شیوه و چرایی عملکرد قشون ایران مشخص شود.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲	یافته‌ها: قشون ایران در دوره مذکور تقریباً از هر نظر منطبق با اصول جنگی روز آماده بوده است و از دکتترین نظامی آتش برتر استفاده می‌کرده است. در این دکتترین باید قدرت آتش از حریف به‌مراتب بیشتر باشد؛ یعنی با برتری فناورانه، بتوان کمبود تجهیزات و نفرات خود را جبران کرد.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴	نتایج: قشون دولتی ایران نیرویی مدرن از نظر تجهیزات، اصول و ذهنیت بود که طی ترکیب با نیروهای محلی به نیرویی دوگانه هم در عملکرد و هم در فرماندهی تبدیل شد. این دو سویی با عدم وجود فرماندهی ارشد توانا، سردرگمی به بار آورد و در نتیجه کیفیت عملکرد سپاه را چنان کاهش داد که جنگ به شکست منتهی شد و این در حالی بود که فرماندهی قوای متجدد سطوح پایین‌تر خالی از این‌گونه مسائل بود.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱	
کلیدواژه‌ها: ترکمن، جنگ خطی، دوره ناصری، عهد قاجار، مرو.	

استناد: کشاورز، سید بنیامین. (۱۴۰۳). شرح و تحلیل جنگ مرو ۱۲۷۶ ق / ۱۸۶۱ م. فصلنامه مطالعات جنگ، ۶ (۲۱)، ۳۵-۶۱.

DOI: 10.22034/qjws.2024.2028477.1210

ناشر: دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران

© نویسنده: سید بنیامین کشاورز



مقدمه

تاریخ ایران عهد قاجار به دلیل سرعت بالای تحولات سیاسی و فناورانه اروپا که فشار ساختاری بسیاری به جوامع آسیایی از جمله ایران وارد می‌کرد، اهمیت ویژه‌ای دارد. به‌خصوص آنکه به عهد حاضر نیز نزدیک است. تا امروز هیچ‌گونه تحقیقی جهت شناسایی دکترین نظامی دولت قاجار انجام نشده است. حال آنکه این دوره آغازگر عهد مدرن بوده و قطعاً نباید قشون این دولت را پیرو سنت‌های چند هزارساله و بدون ذهنیت متجدد تصور کرد. این امر، به‌خصوص از آن جهت اهمیت دارد که باید در نظر گرفت در این دوره فناوری کلاً متحول شده، ایران خود تولیدگر بیشتر تسلیحات جدید گشته و افسران در مدارس نظام که متد و البته مدرسین غربی داشتند - از جمله دارالفنون - تحصیل می‌کردند؛ بنابراین عهد قاجار به دلیل شرایط خاصی و مقاطع و دوره‌های شاخصی که داشت، برای همیشه جنگ و شیوه‌های آن را در ایران تغییر داد و می‌توان با بررسی هر کدام از آنان به دکترین نظامی دست یافت. یکی از این مقاطع، جنگ آخر ایران در مرو به سال ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۱ م است. جنگ فوق یکی از اولین جنگ‌های ایران است که دارای چندین گزارشگر عینی است. گزارشگرانی که بر خلاف معمول نه بومیان یا رهگذران، بلکه دست‌اندرکاران قشون دولتی بوده‌اند و ایشان بنا بر خواست دارالخلافه گزارش روند جنگ را تهیه می‌کردند. در مقاله حاضر به جهت آنکه مخاطب از چیستی حریف اطلاع داشته باشد، نخست به ماهیت نیروی ترکمن اشاره شده و سپس پیشینه جنگ‌ها در دوره ناصری بیان شده است. پس از آن روند جنگ از آغاز با حفظ ترتیب وقایع - اگر در روایات این ترتیب مشخص باشد - پیگیری و با توضیحات نظامی همان عهد تکمیل شده است تا در بخش بعدی بتوان تحلیلی از ماهیت قشون ارائه کرد که بدون آن شناسایی استراتژی بسیار دشوار است. لازم به ذکر است که مقاله حاضر کاملاً تخصصی است و غالباً از اصطلاحات رسمی همان دوران استفاده شده است که این امر هم به جهت نام افراد چون آقا محمدشاه - به‌جای آقامحمدخان - و هم به جهت اصطلاحات نظامی چون تشیوان، پوند و تابین صادق است که هر کدام مفاهیم مشخصی با خود دارند. چنانکه منظور از سرباز، افسران نیز باشد و صرفاً بر تابین دلالت ندارد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهشی

اهداف و ضرورت پژوهش

آنچه در دنیای مدرن امروز استفاده می‌شود، دارای ریشه‌ای کهن است. این سخن در رابطه با تاکتیک و آرایش نظامی نیز صادق است. به‌خصوص آنکه عصر حاضر بیش از هر دوره تاریخ نظامی دیگری با دوره گذار جنگی (میان نسل سوم جنگ) سنخیت دارد؛ بنابراین هدف مقاله حاضر شناسایی استراتژی نظامی ایران در اردوی مرو است تا در سلسله تحقیقات به دکترین نظامی قاجار (در اصل دوره ناصری) دست پیدا کنیم.

پرسش‌های پژوهش

پرسش مقاله حاضر آن است که: استراتژی نظامی مورد استفاده در جنگ مرو ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۱ م چه بود و چطور از آن استفاده شد؟ به‌عبارت‌دیگر فرمانده ارشد و فرماندهان اجزای اردوی جنگ مرو در سه‌شاخه پیادگان، سوارگان و توپخانه به چه اصول نظامی (اعم از آرایش و تاکتیک) قائل بودند و چطور از آن استفاده کردند که منجر به شکست اردوی ایران شد؟ لذا در مرحله اول باید ساختار نظام‌های سنتی و مدرن را شناسایی و تفکیک کرد و دانست که ذهنیت نظامی صاحب‌منصبان نظام چه بوده است؟ به این دلیل که نمی‌توان به‌طور قطع اظهار داشت که چون جنگ مورد نظر در قرن نوزدهم میلادی روی داده قشون ایران از اصول قشون‌های غربی بهره برده‌اند؛ سپس تشخیص این مسئله مهم امکان‌پذیر می‌شود که اساساً جنبه‌های مدرن قشون ایران تا چه میزان برای مقامات ایرانی قابل درک و در نتیجه قابل استفاده بوده است. البته به دلیل پیچیدگی و گستردگی آن، اشاره به تسلیحات و ترتیبات نظامی امری الزامی است.

روش تحقیق

با توجه به هدفی که پژوهش حاضر مدنظر دارد از رهیافت تبیین تاریخی متن محور استفاده می‌شود که داده‌های آن از طریق فعالیت کتابخانه‌ای به‌دست‌آمده است. این رهیافت با بازسازی گذشته انسانی بر پایه بررسی و تحلیل تحلیلی - انتقادی گزارش‌های تاریخی صورت پذیرفته است (اورسر، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۷ و ۳۰-۳۱). بر این اساس روش

مطالعه ارتش‌ها در اینجا توصیفی و تحلیلی است که با شناسایی کارکرد و کیفیت تاکتیک‌ها و آرایش‌های نظامی انجام می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

چنانکه گفته شده هیچ تحقیقی با موضوع حاضر انجام نشده است ولی آثاری بوده‌اند که به جنگ‌های عهد قاجار و دروابع تاریخ نظامی آن زمان پرداخته‌اند. نمونه آن کتاب «تاریخ نظامی ایران» است (قوزانلو، ۱۳۱۵. ج ۲) که مانند کتاب دیگر قوزانلو به نام «جنگ ده‌ساله ایران و روس» (قوزانلو، ۱۳۶۲) فقط مربوط به عهد فتحعلی‌شاه بوده و در آن به تاکتیک توجه بیشتری نسبت به استراتژی شده است. همچنین به تغییرات در تسلیحات و تأثیر آنان بر ساختار جنگ پرداخته است. هرچند همواره تاریخ اسلحه‌ها بسیار کلی بیان شده‌اند. اثر «سیری در تاریخ ارتش ایران» (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۵-۳۶۵) به تسلیحات و دیگر تجهیزات قشون دولتی توجه بیشتری داشته و به همین نسبت سیاسی‌تر و در نتیجه کمتر با امور نظامی مرتبط است. کما اینکه غالب توجه نگارنده به عهد‌های احمدی و رضوی بوده و به دوران پیش از قاجار نیز پرداخته است. در کتاب «تاریخ نظامی صنعت جنگ» (افشار، ۱۳۳۹) ساختار و تحول تاکتیک آن عهد مدنظر بوده است و اگرچه موضوع آن قرون هجدهم و نوزدهم میلادی است ولی مطالب آن جنبه بین‌المللی دارند یعنی موضوع کتاب از جنگ‌های ناپلئون تا جنگ ژاپن و روسیه است و تنها فصل مربوط به ایران، اردوکشی نادرشاه اول است. کتب دیگر از جمله «ارتش پایدار» (تهرانی، ۱۳۹۴. ج ۲) صرفاً جنبه روایی دارند و بیشتر به‌منظور منبع‌شناسی یا مطالعه غیرتخصصی به کار گرفته شده‌اند.

مطالب پژوهش

جامعه ترکمنان

زبان «ترکمن» جزئی از خانواده زبانی آغوز محسوب می‌شود یعنی هم‌خانواده آذری است (سوچک، ۱۳۹۸: ۵۴) یعنی کسانی که امروز با عنوان ترک در آسیای غربی از ایشان یاد می‌شوند درواقع بازماندگان نژادی یا فرهنگی ترکمنان و یادآور سلجوقیان هستند. به همین دلیل نیز بوده که ترک، ترکمن و سلجوقی را به‌جای یکدیگر استفاده کرده‌اند

(Peacock, 2010: 7)؛ بنابراین نیروی ترک مهاجم، ترکمنان بودند که ایران را فتح کردند. از قبایل اصلی ترکمن یموت است که در عهد ناصری قلمروی زندگی ایشان از استرآباد تا خوق کشیده شده بود ولی چون شهر یا آبادی مشخصی نداشتند و به قولی همچون اعراب بادیه‌نشین زندگی می‌کردند، شمارش ایشان غیر ممکن بود و حداکثر به صد هزار تن می‌رسیدند و همواره با ترکمنان گوکلان در نزاع بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۰۲۶)، اما همواره اصل ترکمنان در مرو و آخال یا ترکمنستان امروز بودند. به سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م قبیله ساریق ده هزار چادر در کنار رود مرغاب داشت، قبیله سالور - قدیم‌ترین قبیله - با هشت هزار چادر ساکن کنار رود مرغاب و مالک مرو بودند تا آنکه ۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م (دو کولیووف بلوک ویل، ۱۴۰۰: ۱۷۶) تکه‌ها جایگزین شدند (وامبری، ۱۳۳۷: ۳۰۹) تنها شاخه آخال تکه به سال ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۱ م بالغ بر سی هزار خانوار بود، به جز آنان بیست و چهار طایفه نیز تکه‌های مرو بودند (دو کولیووف بلوک ویل، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۵). قبایل ترکمن از محصولات به دست آمده از شتر، فرش و غیره می‌بافتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۰۲۶)، تجار ایشان محصولات را تا تفلیس صادر می‌کردند (همان، ج ۱: ۷۶۳) و کشاورزی فصلی نیز داشتند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۲).

جنگاوران ایللیاتی ترکمنان

علی‌رغم آنچه در بخش پیشین از معیشت ترکمنان گفته شد «مدار معاش ایشان به سرقت و غارت» می‌گذشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۰۲۶). در واقع از ایل یموت تنها یک شاخه آن اوگورج علی، معیشت خود را بر غارت قرار نداده بودند (وامبری، ۱۳۳۷: ۳۰۹) این روحیه مبارزه حتی در عروسی تکه‌ها نیز مشهود بود (دو کولیووف بلوک ویل، ۱۴۰۰: ۷۶-۷۷). پس حیرت‌انگیز نیست که ایفای نقش به‌عنوان سوار آلمان محدودیت سنی چندی نداشت. از کودکی پسران را برای چپوزنی آماده کرده و انتظار می‌رفت ارزش خود را با آوردن غلام ثابت کنند (وامبری، ۱۳۳۷: ۴۱۳). سلاح اصلی ایشان اسب آخال بود که با شیوه تربیت به خصوصی که داشتند، اسبی مخصوص نبرد سریع و عملیات طولانی فراهم می‌کردند (دو کولیووف بلوک ویل، ۱۴۰۰: ۸۹-۹۲). چنین اردوکشی‌هایی با فرماندهی رهبر یا خان انجام می‌شد و کلیه امور از طریق شورای ریش‌سفیدان انجام می‌گرفت (همان: ۵۶). از این رو است که صنایع‌الدوله عنوان نموده هیچ ایلی به خان خود اعتنایی

نداشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷. ج ۲: ۱۰۲۶) یعنی سردار صرفاً فرمانده سواران جنگی بود.

در غارت‌های بزرگ قبایل مختلف با یکدیگر متحد شده (همان: ۱۷۵۱) و تا شهرهایی چون هرات و خواف پیشروی می‌کردند (سفرنامه هرات، ۱۳۴۷: ۵۲). ایشان این کار را به سهولت با دور زدن استحکامات شهری مانند سبزواری انجام می‌دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷. ج ۱: ۵۳۲). مردمانی که به غلامی می‌بردند در بازارهای بخارا (وامبری، ۱۳۳۷: ۳۱۰) و خیوه - پایتخت خوارزم - می‌فروختند که در شهر اخیر چهل هزار دگما یا غلام ایرانی و روس در زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند که باید تا سه نسل برده می‌ماندند (همان: ۴۴۴). البته اگر جوان بودند برده می‌شدند و اگر صاحب‌مقام بودند صرفاً اسیر می‌شدند و گرنه پیران را کشته و پوست ایشان را آویزان می‌کردند (Morier, 1885. vol 2: 26). همین خشونت ایشان علیه مردمان مختلف بود که نفرت شدید روس‌ها (براون، ۱۳۳۰: ۴۹۵) و ایرانیان (ناطق، ۱۳۵۳: ۱-۶) را به بار آورد.

جنگ‌های ترکمن

چنان‌که اشاره شد پیشینه حملات ترکمنان به ایران را می‌توان برای قرن‌ها به عقب کشید ولی آنچه در اینجا مهم است جنگ‌های عهد قاجار با تمرکز بر دوره ناصری است. غارت کیوسر هزارجریب توسط یکلک سردار یموت به سال ۱۲۰۰ ق/ ۱۷۸۶ م سلسله‌ای از درگیری‌ها را به بار آورد که به شکست جان محمدخان دولو و گوکلان‌ها منجر شد (اقبال چلاوی، ۱۴۰۰: ۳۳۸). پس نهایتاً آقا محمدشاه به طبرستان لشکرکشی کرد و طی نبردهای بلخان داغی، آله داغ و سیمبار «طوایف باغیه یاغیه» را تنبیه نمود (آقا محمدشاه، ۱۳۸۴. س ۴۲: ۱۳۸). جنگ سرخس به تاریخ ۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۴۸ ق/ ۲۲ اکتبر ۱۸۳۲ م علیه قبیله سالور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است چراکه حاکمیت ایران را بر این سرزمین تثبیت کرد. طی آن نیز سی هزار نفر به اسارت درآمدند و از میزان ازدیاد احشام به غنیمت گرفته‌شده، قیمت دام در خراسان کاهش شدیدی یافت (ناطق، ۱۳۵۳: ۱-۶). در آغاز حکومت ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸ م بر خلاف نمونه‌های پیشین، نیروهای سه‌گانه (پیاده، سواره و توپخانه) را با هماهنگی علیه ترکمنان استفاده کردند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۹۷۳). سال ۱۲۶۷ ق/ اواخر ۱۸۵۰ م محمد شیخ مروی با

سواران تکه به خراسان حمله کرد که در پاسخ حسام السلطنه دوم، فرمانفرمای خراسان، نیرویی متشکل از خراسانیان و آذریان، شامل هر سه شاخه نظام - پیاده، سواره و توپخانه - را راهی کرد. نیروی مذکور دو دژ کوچک در دریند مزدوران و آق دریند که در مسیر تکه بود برپا نمود و بازگشت. از پی آن ترکمان سرخسی به مشهد رفتند و مرویان - که می‌دانیم منظور قبیله ساروق است - متعهد به حفظ مرز شدند (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۹۳-۹۱). بدین صورت شرایط به دوران پیش از سقوط بهرام خان قاجار و ظهور آقا محمدشاه بازگشت (عضدالدوله، ۱۴۰۰: ۱۱۶ و مصطفی خان سرتیپ، ۱۴۰۰: ۹۷).

با حملات بعدی ترکمنان در سال بعد، بار دیگر ایلات محلی خراسان چون زعفرانلو و حسام السلطنه به ساخت یا بازسازی/تقویت پادگان‌ها و ایستگاه‌های محلی چون دژ هشت برج مزدوران اقدام کردند که در هر کدام صد و پنجاه شمشالچی یا صاحب تفنگ‌های چخماقی سنگین قرار دادند و قراولخانه‌ها را پر کردند (لسان الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۱۱۹۲-۱۱۹۴). البته اعمال فوق در واقع جزئی از سلسه پادگان سازی‌ها در شرق ایران و ساخت جباخانه اصفهان به فرمان ناصرالدین شاه بود (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۷۲). ۱۲۶۹ ق/ ۱۸۵۲ م نیروهای محمدامین خان بورجیگین/چنگیزی امیر خوارزم، مرو را محاصره کردند که فرصتی برای اعمال حاکمیت بر این شهر را توسط حسام السلطنه فراهم آورد (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۲۱-۱۲۲). با گذر از جنگ کلات که صرفاً به وسیله چریک‌ها ولی با کمک امیر خوارزم انجام شد، جنگ بزرگ ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۴ م پیش آمد که سواران غارتگر آن تا خواف و غوریان پیش رفتند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۲۰۱). از سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ م که یموت‌ها از خوارزم رانده شدند همواره فرمانروایان آن سرزمین تلاش داشتند قلمروی خود را در جهت ایران گسترش دهند که نقطه اوج آن سال فوق است که چهل هزار نفر از هر سه شاخه قشون پیاده شامل ترکمنان - به خصوص تکه - و ازبکان به سرخس حمله کردند. فریدون میرزا فرمانفرما نیز طی دو دفعه نیروی سوار و یک دفعه نیروی پیاده و توپخانه راهی کرد که البته همان نیروی نخست به فرماندهی محمدحسن خان سرتیپ سبزواری کفایت کرد و عملاً طی نبرد، حاکمیت خوارزم نابود شد (لسان الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۱۲۵۳-۱۲۴۷). آنچه در جنگ مذکور مشخص شد تفاوت بارز شیوه جنگی لشکر ایران در برابر ترکمنان، چه متحد و چه دشمن بود. البته ترکمنان سرخس غیرقابل انتظام بودند و بار دیگر شوریدند که نتیجه آن مقاومت چریک (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۲۹۱)، اردوکشی ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۹ م حسام السلطنه و تخلیه شهر به سوی

مرو بود (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۸-۲۴۹). با این شرایط مغشوش خراسان، شاه تصمیم به شهرسازی گسترده گرفت که تنها با اعمال قدرت نظامی ممکن بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۱).

آماده‌سازی قشون

پیش از فراهم شدن اردوی جنگی بنا بر حکم شاه اقدام به ساخت قلعه‌ای دفاعی به نام ناصریه خراسان یا سرخس ناصری - سرخس امروزی در خاک ایران - شد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۳۵). این قلعه ناصری با مجموعه‌ای از دیگر دژها و پادگان‌ها چون قلعه آق دربند که صاحب پنجاه تفنگچی و دو توپ بود، دوره شده بود که بعضی چون مورد مذکور طی یک سال با دژی بزرگ‌تر با گنجایش حداقل دویست سرباز جایگزین شدند (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۲۸). ساخت قلعه سرخس با گنجایش حداقل چهار هزار نفر از شوال ۱۲۷۵ تا ربیع‌الثانی ۱۲۷۶ ق/می تا اکتبر ۱۸۵۹ م به طول انجامید (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۹) البته ده سال پیشتر نیز قلعه سرخسی با ده برج و مسلح به ده توپ توسط حسام‌السلطنه برپا شده بود (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۰). مضاف بر محافظت از پشت سر قشون، مرکز جمع‌آوری نیرو را در باغ خونی مشهد و سپس النگ/کال یا قوتی که مکانی خرم است، قرار دادند درحالی‌که چون مسیر کوتاه‌تر کوچه قم - به معنای مسیر خشک - را برگزیدند حکم به بسته شدن سد قزل قایه شد تا مسیر آب کشف‌رود عوض شود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۲ و ۳۴). مسئله آن بود که این راه‌حل خیلی دیر به انجام رسید به‌خصوص آنکه سد نیز خراب گشته و قشون دوازده روز معطل شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۷۸). مضاف بر آن نیز به دلیل پیشروی کند آب، حرکت لشکر نیز آرام شد (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۷) به‌علاوه آب مذکور بسیار کم و شور بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۳۶).

توان نیروی جنگی

بنا بر روایت رسمی نیروی جمع‌آوری شده بالغ بر بیست‌ودو فوج، هشت هزار سوار و سی‌ودو توپ بود (ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۱۳۵) بنا بر گزارش افسر حاضر، جمعیت تکه بالغ‌بر چهل هزار نفر می‌شد که سپاه ارسالی ایران نصف آن بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۶).

عکاس و گزارش نویس رسمی فرانسوی ادعا کرده است که وزیر خراسان، قوام‌الدوله باید پنج هزار سوار جمع‌آوری می‌کرد ولی تنها پانصد عدد آماده شدند و نهایتاً به جای آنکه سی هزار نفر را به جنگ بیاورد، دوازده-سیزده هزار نفر فراهم کرد پس قشونی که قرار بود شصت هزار نفر باشد بالغ بر چهل هزار تن شد که این کاهش شدید به دلیل رشوه-خواری وزیر بود (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۲۶ و ۲۸). فساد مالی قوام‌الدوله به کنار، هیچ نگارنده دیگری سخنان فوق را تأیید نمی‌کند به‌خصوص آنکه سپاه، لشگرنویس دارد که لشگرنویس قشون مورد نظر، طی دوازده ساعت به کمک مستوفی اعظم تک‌تک سربازان را شمرد و عدد بیست‌ویک هزار پیاده و شش هزار سوار از سه تومان خراسان، عراق و آذربایجان به دست آمد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۸۶ و ۸۰) که با بیست‌ودو فوج همخوان است، شش هزار سوار نیز به پنج هزار سوار دو کولیوف نزدیک است و اگر بیش از یک‌چهارم قشون، سواره باشد کاربردی نیست. درواقع یک الی دو بریگاد سوار استاندارد بوده و داشتن شمار بیشتر بنا بر اصول نظام نه لازم بود و نه مناسب (لسو، ۱۲۹۲: ۷). در نتیجه عدد ۲۶۹۲۴ نفر برای کل نفرات صحیح است (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۳۵).

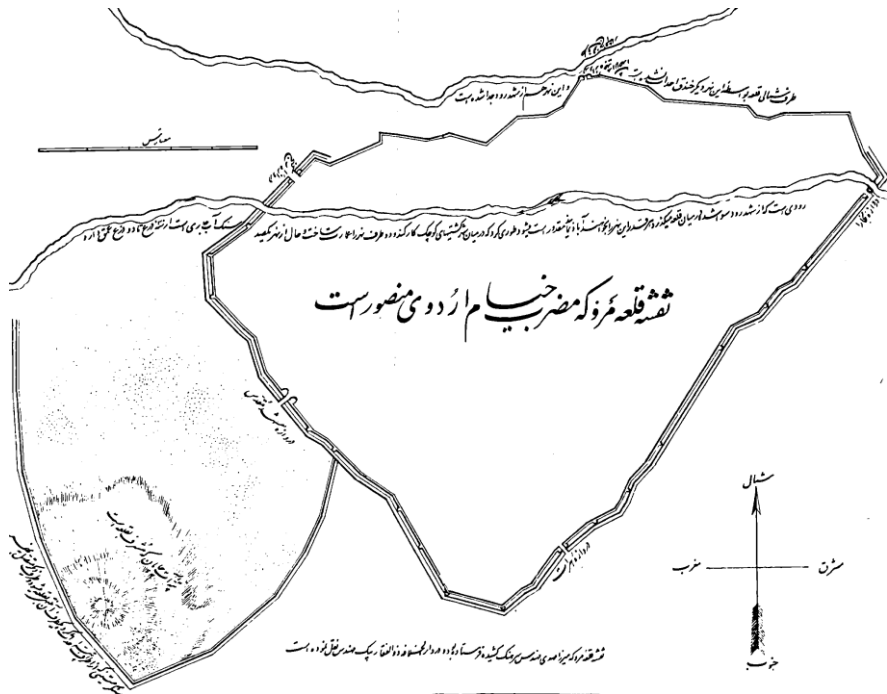
روند و وقایع جنگ

در آغاز، اردو به دو بخش تحت فرماندهی امیر جنگ و قوام‌الدوله تقسیم شد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۸۷) که باعث گردید به دلیل سهل‌تر شدن فرماندهی با حملات اولیه تکه در شوره کال نظم لشکر حفظ شود، ولی بعد از شاید دوازده ساعت مقاومت (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۳۶ و ۳۸) نظم دوامی نداشت و در برابر کمین‌های دائم ترکمن، ستون پیشروی در بیابان بی‌آب برهم خورد چنانکه تا رسیدن به مرو نظم در حداقل بود و علی‌رغم حکم ترتیب و وظیفه حرکت هر فوج در هر شب، روز بعد، از دستورات پیروی نمی‌شد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۸۰). لازم به ذکر است که «هرگاه هوا گرم باشد راه رفتن به حالت ستونی موجب خشکی می‌شود» (لسو، ۱۲۹۲: ۱۲) و این اتفاقی است که دقیقاً در این زمان افتاد و به‌طور مشخص مربوط به خطای سردار جنگ است (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۳). با وجود شرایط فوق و کمبود منابع آب که حتی حفر دو هزار چاه در کوچه قم در این راستا کمک چندی نبود (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۵۹)، حرکت توپخانه سنگین در ریگزار (لشگرنویس نوری،

۱۳۴۷: ۹۶) و حتی استقرار اردو در شب قبل (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۴) حرکت قشون هرچه بیشتر کند می‌شد.

وقتی ستون‌های اول لشکر وارد یورت خان کچن و قرادکور در قرایب شدند، تکه‌ها غافلگیر گردیدند و به جوکن‌زار گریختند. البته تابین‌ها نخست اقدام به برپایی اردو و کندن سنگر کردند و آنگاه هنگام غروب حمله کردند که امیر جنگ را مجبور کرد به جهت محافظت از قراولان خود دو فوج افشار، سواران رکابی و چاردولی به همراه دو عراده توپ راهی کند و تنها در این زمان بود که مردان تکه از حمله قشون ایران باخبر شدند. از هر سو به سربازان پیشروی کرده یورش برده و ایشان طی ربع ساعت مجبور به عقب‌نشینی شدند تا آنکه قوای کمکی رسید و به کمک توپخانه در سنگرهایی که ساخته بودند مقاومت کردند آنگاه بار دیگر پیشروی نمودند. این‌گونه نخستین نبرد پس از حداقل شش ساعت به پایان رسید هرچند در ادامه تکه‌ها شبیخون زدند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴). لازم به ذکر است که قشون ایران بنا بر سنت با خود اعضای غیرنظامی به‌عنوان خدمتکار آورده بودند که در آغاز نبرد به‌منظور غارت اوبه‌ها به یورت حمله کردند که جلوی مبارزه سربازان را گرفتند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۱). بنا بر اصول، اجزایی از قشون همیشه جهت محافظت و مدیریت با مکاری/اجزای غیر نظامی هستند (لسو، ۱۲۹۲: ۸۵) ولی در اینجا مشخصاً چنین نیرویی حضور نداشت.

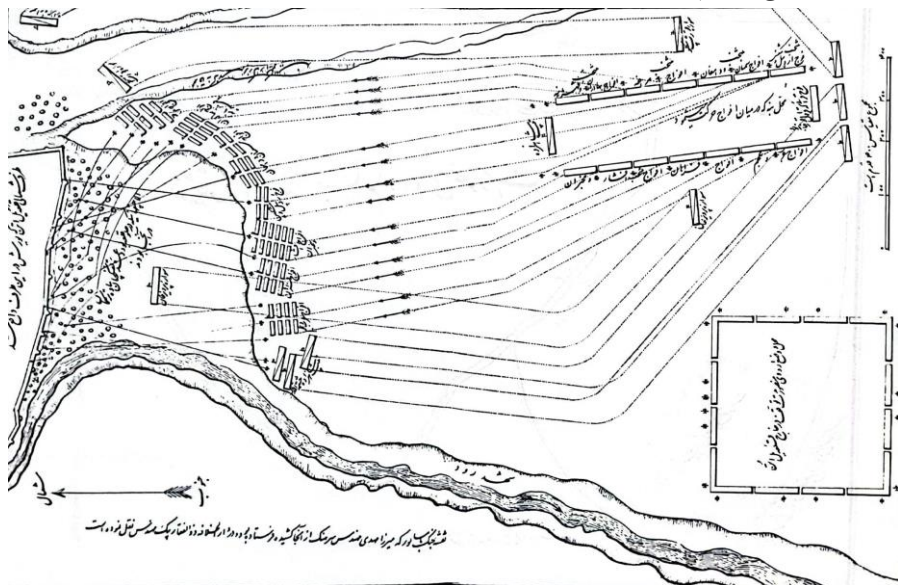
بنا بر دستور حشمت‌الدوله تمام انبارها و مزارع را آتش زدند (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۴) این عمل را فرمانفرما در جنگ ۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۳ م با آتش‌زدن سی‌وشش قلعه ترکمن و آذوقه درون آنان انجام داده بود (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۱۲۴۰) و بعداً توسط بصیر دیوان تکرار شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۳۳۶). البته ده - دوازده هزار خروار محصول نیز مصادره شد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۹۸). بنا بر پیش‌بینی سرداران عراقی و آذری فرصت از دست رفت و تکه‌ها در پشت شهردود سنگر ساختند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۶) ولی همین مسئله بود که باعث شد قلعه مرو را تخلیه کنند (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۵۹) تا ساروق‌ها بتوانند آن را باز پس گیرند. لازم به ذکر است که قلعه مرو با گنجایش حداقل سی هزار نفر برای چنین قشونی ایده‌آل بود (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۵. تصویر ۱).



تصویر ۱. صنیع الملک غفاری، ۱۲۷۷. ش ۴۷۳: ۵

از زمانی که تکه‌ها متوجه شدند ساروق‌ها به اردو پیوسته‌اند فاصله حدوداً نیم فرسخی را حفظ کرده و تنها در علفزار و رود پیش رفتند که شمار قابل توجهی از اعضای افواج سمنان، دامغان، عرب و عجم که در کنار رود بودند اسیر شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۴-۱۰۳ و ۱۰۷). در واقع نیروهای اولیه که برای جمع‌آوری آذوقه و چرای احشام بیرون رفته بودند اسیر یا کشته شدند (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۶) از این رو یا ساروق‌ها مسئولیت‌ها را بر عهده داشتند یا شخص حشمت‌الدوله بود که با سوار و توپ از قلعه بیرون می‌رفت (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۵). در این مقطع علی‌رغم فشار تکه‌ها، تمرکز عملیات به سمت سالور چرخید. گفته شده که بلد اردو در کال‌ها سالور بودند (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۰) ولی قبیله سالور متحد تکه بود (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۵۹) و نظر سرتیپان بر آن بود که درست است که قبیله سالور علیه اردو حمله‌ای نکرده ولی همکاری نیز نمی‌کند و باید آذوقه را از آنان گرفت (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۸).

به روایتی حشمت‌الدوله از هر فوج پانصد نفر - جمعاً حدود یازده هزار نفر - و پانزده توپ (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۸) و بر روایت دیگر شش هزار سرباز و ده هزار سوار - که این عدد قطعاً جابه‌جا است - (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۶۰) راهی یل اوتان شدند و سر راه، سواران خود را به مصادره احشام فرستادند و امیر لشکر به تنهایی با سوار چهاردولی (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۸) که پیش قراولان بودند و کیشیگ‌خانه که نود نفر می‌شد در مقابل قلعه سالور قرار گرفت. بلافاصله دویست سوار سالور که در پایین تپه کمین کرده بودند، یورش آوردند پس سربازان جمع شده و سالورها دوباره به تاکتیک پراکنده پرداختند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۴۹) و به سنگرهایی که پیشتر ساخته بودند، وارد گشتند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۰۹)؛ بنابراین سوار و پیاده سالور از قلعه بیرون آمدند (حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۶۰). توپخانه یک فرسخ یا چهار ساعت از نبرد فاصله داشت، عبدالعلی خان دقیقاً بر طبق اصول جنگی عمل کرد (لسو، ۱۲۹۲: ۳۶) و توپ‌ها را بر پشته مشرف به قلعه قرار داد. با خمپاره ساچمه به درون قلعه که محل زندگی سالورها بود، شلیک کرد که دختر پیر قلعه، نامزد سابق امیر بخارا کشته و اهالی با شمشیر و قرآن به صلح آمدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۴۹). این همان نبردی است که برای اطلاع عموم در روزنامه دولت علیه ایران منتشر گردید (تصویر ۲).



تصویر ۲. صنیع الملک غفاری، ۱۲۷۷. ش ۴: ۴۷۳

در این مقطع باید اشاره کرد که بارها نوشته شده سلاح مورد استفاده ترکمنان شمال یا نمونه ابتدایی تفنگ بود (ذکا، ۱۳۵۰: ۲۰۵) که این امر - با توجه به پیشینه قشون خراسان - برای میزان قابل توجهی از نیروهای ایرانی نیز صادق بود (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰: ۱۱۹۴)، ولی بنا بر گزارش‌ها حداقل نیروهای آذری و عراقی از تسلیحات چخماقی کپلاک^۱ خاندان شده فرانسوی و انگلیسی جدیدتری استفاده می‌کردند که کار با آنان آسان‌تر بود و تا زمان ظهور تفنگ‌های تهر، صاحب بیشترین برد بودند (برای نمونه نگاه کنید به مشیرالدوله سپهسالار و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۹۱-۳۰۷).

کاملاً مشخص است که قشون ایران با خود توپ دژکوب حمل نکرده بودند و توپ موجود باید صف‌شکن باشد یعنی باید حداکثر نوع نه پوندی می‌بود. البته ساده‌تر است که تنها توپ ساده به اردو وارد شد ولی انواع دیگری از توپخانه را نیز حمل کرده بودند که خمپاره نیز شامل آن می‌شد زیرا در آن زمان تنها خمپاره می‌توانست با زاویه بالا شلیک کند و باقی تسلیحات سنگین مستقیم آتش می‌کردند (Hogg, 1974: 41). هرچند چنانکه در این نبرد نیز معلوم شد خمپاره برد کمی داشت و بر خلاف دیگر اجزای تشکیل‌دهنده توپخانه قادر نبود بدون پشتیبانی صفوف رَسَد از خود دفاع کند. نکته دیگر به مهمات ایشان باز می‌گردد زیرا به جای تیر ضربتی یا نارنجکی (لسو، ۱۲۹۲: ۳۲) از کنیستر^۲ یا ساچمه استفاده کرده بودند که اساساً ضدنفر است. این نشان‌دهنده آگاهی قشون از شمار و ماهیت نسبی جمعیت موجود در قلعه‌ها است. البته ساچمه از مهمات معمول توپخانه است و برای توپ شش پوندی بارها در این جنگ استفاده شده است (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۹). به ازای هر پنجاه تیر باید یک‌صد بسته کنیستر نیز همراه می‌داشتند (مشیرالدوله سپهسالار و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰۱-۲۴۸) ولی این امر برای توپ ساده صادق است و نه خمپاره که استفاده از آن در میدان نبرد دشوار بود و معمولاً نیازی به کنیستر نداشت. پس این تسلیحات بودند که به قوای ایرانی این قابلیت را می‌دادند که با حداقل تحرک مبارزه کنند تا بدین‌وسیله نظم خود را حفظ نمایند.

پیش از آنکه نبرد جدیدی علیه قبیله تکه شروع شود، جهت خریداری یک ماه جیره قشون بالغ بر دو هزار و دویست خروار، عبدالعلی خان سرتیپ مقدم مراغی با دویست -

1 -Caplock

2 -Canister

سید نفر از هر فوج (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۱۵) که جمعیت پنج فوج را تشکیل دادند و پنج توپ، جهت خرید مایحتاج به بازار یل اوتان وارد شد. در نیمه شب سالورها از طرف قلعه و تکه‌ها از طرف بیابان به او یورش بردند، افرادی که وارد قلعه شده بودند را اسیر کردند ولی عبدالعلی خان که این را پیش‌بینی کرده بود، پیاده شده و توپخانه را به‌طور منسجم و در کنار سنگر مستقر کرده بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۳). البته شاید بنا بر شرایط، آرایش مربع را که برای مقابله با محاصره و نیروی سوار ایده‌آل است اختیار کرده باشد (Haythornthwaite, 2002: 113) که در نظام ایران به قلعه ساختن موسوم بود (یکانلو، ۱۳۹۲: ۲۵).

به‌طور هم‌زمان حشمت‌الدوله که دو فوج افشار، دو توپ و سواران قورت بیگلو و خراسانی (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۱۶) - که مشخصاً به‌غلط شش هزار عدد نوشته شده - را با خود به گزستان برده بود، با تکه‌ها که مخفی شده بودند درگیر شد. کیشیگ‌باشی به‌گونه‌ای نوشته است؛ تکه‌های مذکور بخشی از نیرویی بودند که به یل اوتان می‌رفتند و درواقع امیر لشکر برای ایشان کمین کرده بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۲). لشگرنویس توضیح داده است که حشمت‌الدوله بنا بر اصول خود بار دیگر شخصاً احشام را برای چرا برده بود، ولی انتظار کمین تکه را داشت و وقتی از حضور ایشان با خبر شد صبر کرد تا به برد حدوداً دویست متری برسند و سپس آتش بگشاید (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۱۶)؛ یعنی ترکمنان به دلیل عدم آگاهی از اصول جنگی، کمین خود را در جناح حریف قرار نداده بودند (لسو، ۱۲۹۲: ۸۴). این نکته که برد مهلک تفنگ ایرانیان دویست متر بود، نشان می‌دهد که ادعای پیشین نگارنده صحیح است؛ زیرا برد مهلک شمخال یا تفنگ دیگر تفنگ‌های اولیه تنها یک‌صد متر بود (Wils, 2007: 110) درواقع این روشن می‌کند چرا معمولاً ترکمنان برای تیراندازی نزدیک می‌شدند.

برای مقابله با تکه‌ها پیشنهادهایی برای به حداقل رساندن درگیری ارائه شدند. از آن جمله شکستن سد بود که حاکمان خراسان چون تصور می‌کردند مالک زمین‌های مرو خواهند شد، نپذیرفتند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۱). این در حالی بود که شکستن سد در مقاطع بسیاری در طول تاریخ بشری موفقیت‌آمیز بود (Turnbull, 2000: 228). در عوض ایشان پیشنهاد انتظار در قلعه مرو را دادند تا آنکه تکه‌ها به دلیل عدم توانایی زراعت مستأصل شده و یا کوچ کنند یا تسلیم شوند. نهایتاً چهار فوج پیاده، سه هزار سوار، چهار توپ و دو قیس/هویتزر در مرو گذاشته و با پانزده فوج، بیست و چهار توپ و باقی سوار -

که باید سه هزار عدد باشد - راهی سمندوک شدند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۶ و ۵۸). مسئله آن بود که ابراز شکست یا حتی تسلیم ترکمنان با توجه به سابقه جنگ‌های ترکمن قابل قبول نبود.

در مسیر یورت خان کچن هشتصد سوار تکه سعی کردند جلوی پیشروی اردو را بگیرند ولی توسط توپخانه عبدالعلی خان مغلوب شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۱۹). نخست سپاه در موقعیت صاحب جویبار مستقر شد که مسیر عقب‌نشینی آن به مرو قابل محافظت بود، سپس دو فوج افشار با حضور میرزا مهدی مهندس جهت کشیدن نقشه مکان اردو حرکت کردند. درعین حال با فاصله دو ساعت سوار پیش‌قراول و دو توپ شش پوندی ایشان را دنبال نمودند. این عملیات تا طلوع خورشید به پایان رسید و سپاه تا سه هزار قدمی سنگرهای تکه آمد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۵۹) که به واسطه داشتن یک قلعه، تحکیم یافته بود (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۷). آنگاه حشمت‌الدوله به هر فوج یک توپ تحویل داد و برای هر توپ باستانی/سنگر از چوب تهیه کرد. درعین حال با تکه مذاکره شد ولی این تلاش دروغ تلقی گردید، حکم تشتیوان داده و توپخانه با ضرب طبل برای یک ساعت و نیم به سمت یورت آتش گشود که طی آن هشتصد تیر توپ مصرف شد ولی پس از آن نیز عبدالعلی خان از ترس ایجاد نهر سنگر یا خندق اجازه آتش‌بس نداد. در پاسخ تکه‌ها برجی به ارتفاع پانزده متر ساختند که از فراز آن با دو توپ سنگین به‌جامانده از قشون خوارزم شلیک کردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۱-۱۲۳). اشاره شده است که توپخانه ایران اشتباه محاسباتی داشت ولی چون توپ‌های تکه دقیقاً بر فراز اردو قرار داشتند، تیر آنان در میان چادرها فرود می‌آمد (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۷) با این وجود قشون ایران به دلیل سنگرها تلفاتی نداد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۳). با گذشت دوازده روز از آغاز نبرد مسیر انتقالات بین سمندوک و مرو شکل گرفت که مورد حمله تکه قرار می‌گرفت ولی تأثیر سابق را نداشت (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۱). خیلی زود طبق معمول اردوی ایران به محاصره تکه‌ها درآمد ولی دیگر سربازان نظم را بر هم نمی‌زدند و با کنیستر تکه‌ها رانده می‌شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۴). در این نقطه ترتیب وقایع کمی به هم ریخت و تناقضاتی چند مشهود شد که همگی به فرمان شاه، مبنی بر عدم مذاکره، بازمی‌گشت. در پیغام‌های مخفی فقط نام عبدالعلی خان ذکر شده بود و لذا سرداران با این تصور که هر پیروزی ایشان به نام سرتیپ توپخانه نوشته می‌شود همکاری خود را به حداقل رساندند. یک نمونه آن مربوط به زمانی است که

دویست سرباز عرب و عجم به همراه حدود سیصد نفر (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۳) اردبیلی و مشکینی - که نزدیک به استاندارد دویست و پنجاه نفر از هر فوج بود - همراه پنج توپ برای چرای احشام زیادی به نهرهای تکه نزدیک شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۹) و مورد حمله پنج هزار تکه قرار گرفتند. نیروی پشتیبان که ایل هزاره نیز بودند گریختند. پس از آن هرچه کیشیگ‌باشی و حشمت‌الدوله برای جمع‌آوری نیرو تلاش کردند، فایده نکرد؛ زیرا سرداران می‌گفتند عبدالعلی خان توپ‌ها را بیاورد. نهایتاً توپخانه تا نیمه‌شب در دشت رها شده بود (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۴). در این زمان سربازان با تکه‌ها درگیر شده و سه توپ را برگرداندند. به‌علاوه در غافلگیری تکه نیز چهل نفر که اکثریت افسر بودند، کشته شدند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۹).

مهم‌ترین عملیات نبرد سمندوک مربوط به حیران تپه است. از آنجاکه توپخانه ایران دسترسی و دقت کافی را نداشت (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۷) قرار بر فتح تپه مذکور شد. تکه‌ها به جهت جلوگیری از این عملیات با هفت هزار نفر یورش بردند که مغلوب شدند. فوج افشار و پشت سر آنان فوج فراهان از سنگر تا تپه دویدند که هزار و پانصد قدم است. آنگاه در اوج خستگی توسط ترکمنان پنهان‌شده در نهر، کمین خورده و با ده درصد تلفات عقب‌نشینی کردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۵). با عدم پشتیبانی و خیانت دوباره سرداران، سرتیپ افشار محمدحسن خان کشته و برادر سرهنگ وی اسیر شد (ریاضی هروی، ۱۳۲۴: ۱۳۵). بدان جهت که سرداران حاضر به تکمیل استحکامات اردو نشده بودند و سربازان تنها با پولی که اهل بازار جمع‌آوری کرده بودند کار می‌کردند. همان زمان تکه‌ها با مشاهده نبود پشت‌بند اردو، حمله کردند. دو فوج مراغه برجی دیده-بانی درست کرده بودند که نصرت‌الملک سرتیپ ایشان نیز بر آن کیشیگ می‌داد؛ بنابراین به‌موقع آماده مقاومت شدند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۳). البته تنها نیروی کمکی که برای افواج مراغه رسید سواران چهاردولی و قورت بیگلو بودند. به دلیل موقعیت بد توپخانه عبدالعلی خان مجبور شد هزار و پانصد تیر توپ شلیک کند درحالی که دویست تیر توپ تکه دقیق‌تر عمل کردند و در عمق پانصد الی هزار قدمی اردو برخورد نمودند. نهایتاً مهمات طرفین به پایان رسید و تا غروب یعنی برای دوازده ساعت بدون هیچ نیروی کمکی با سرنیزه و شمشیر مبارزه کردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۶). در حمله دوم به حیران تپه افواج قرایی و شقاقی موفق بودند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۷) که این مهم با غافلگیرشدن تکه‌ها امکان‌پذیر شد. به‌علاوه دو فوج به‌عنوان یک واحد متحد

عمل کردند و درحالی که نیمی از نیروها سنگر می ساختند نیمی دیگر مبارزه می کردند. روزها این دو فوج در آنجا بودند، ولی هیچ سرداری حاضر به ارسال نیروی کمکی یا تعویض نفرات نبود (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۲۷).

بنابر این شرایط بود که نهایتاً بدون هیچ نتیجه‌ای در برابر تکه‌ها، امیر جنگ بنا بر خواست سرداران خراسانی تصمیم بر بازگشت به مرو گرفت. درحالی که پیشتر ماندگاری در مرو به دلیل ازدیاد جنازه احشام تیغوس به بار آمده بود (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۶). لازمه عقب‌نشینی، حرکت مخفیانه در تاریکی شب - دو ساعت مانده به صبح - و نظم بسیار بود؛ بنابراین از پیش وظایف دقیقی برای هر فوج مشخص و برای شترها دهن‌بند گذاشته شد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۶۸). به‌طور کلی شش فوج عادی در طلایه، پشت سر ایشان افواج ویژه، پیش قراول و پشت سر، نیروهای ویژه یا مخبران، نیروی سوار به‌قدر پنج فوج، پشت ایشان هجده توپ. خلف ولی به سه ستون تقسیم شد که در راست چهار فوج پیاده، چپ چهار توپ و در میان ایشان دو فوج سوار که در عرض فاصله میان افواج حرکت می کردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۳۲)؛ بنابراین، درست مانند مسیر ورود به دشت مرو، قشون بار دیگر به دو قسمت تقسیم شده بود (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۳۹)، اما در عمل اطراف سپاه خالی بود به‌علاوه سربازان برای روشن کردن مسیر خود آتش روشن کردند که ناگهان صدای «قاجار قاچدی/گریخت» شنیده شد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۷۱). به‌محض آنکه آخرین نیروها از سنگر بیرون آمدند تکه‌ها یورش بردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۳۳) و به‌طور همزمان آب را باز کردند که سی نهر را پر کرد و مسیر عقب‌نشینی اردو به گل‌ولای تبدیل شد. قوام‌الدوله که فرمانده پیش‌قراول بود بر بلندترین تپه صحرا موسوم به صاف سید سنگرسازی کرد درحالی که تکه‌ها - اعم از کودک و بزرگسال، زن و مرد - مسیر دو بخش قشون را گرفته بودند و قوام‌الدوله هیچ نیروی کمکی به جهت حشمت‌الدوله نفرستاد (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۷۲).

سواران چهاردولی توان مقاومت نداشتند پس افواج مراغه نصرت‌الملک با پشتیبانی عبدالعلی خان برای شش ساعت بدون رسیدن مهمات مقاومت کردند (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۳۴-۱۳۳). ایشان بر تپه‌ای ایستادند و افسران دیگر افواج نیروهای خود را به آن سمت هدایت کردند. البته طی گریز بسیاری سربازان برای آنکه بتوانند با سرعت فرار کنند تفنگ‌های خود را رها کردند. مراغه‌ای‌ها نیز از شدت هول، در یک خط شلیک کرده و بر افراد خودی نیز تلفات وارد کردند (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۴۰). علی‌رغم

مقاومت افشار، شایعه کشته شدن امیر جنگ بر بی‌نظمی کامل قشون افزود، توپخانه بدون پشتیبانی سوار یا پیاده اقدام به عقب‌نشینی کرد که با وجود گل غیر ممکن بود. طی آن عبدالعلی خان زخمی و اسیر شد درحالی‌که عسگرخان، سرهنگ توپخانه و نصرت‌الملک کشته شدند. حشمت‌الدوله صلاح را در مقاومت بر مزارتپه ندید و اقدام به عقب‌نشینی کرد. پس تکه‌ها تا گوک تپه ایشان را دنبال کردند (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۶). علی‌رغم آنکه مهمات و نیروی منظم تازه‌نفس در قلعه بود، حکم بر تخلیه شد که البته حملات بیشتر تکه‌ها را به بار داشت (همان: ۷۸).

تحلیل شرایط قشون

بر اساس اصول نظام، سپاه ارسالی دولت ایران بالغ بر ۲۶۰۰۰ نفر می‌شد یعنی دو تومان پیاده به همراه حدود پانصد نفر توپخانه و یک تومان سوار^۱. با توجه به اینکه به ازای هر تومان پیاده یک بریگاد سوار بیشتر نباید باشد (لسو، ۱۲۹۲: ۶-۷). مشخص می‌شود شمار فوق دقیقاً بر طبق دستور کار قشون تهیه شده بود که در کنار سایر جزئیات نشان می‌دهد یک نیروی مدرن به سبک غربی بوده است. می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که نیروی دریافتی بنیچه بود و نه چریک. چراکه اگر چریک بودند باید اکثر نیروها خراسانی باشند درحالی‌که می‌دانیم حداکثر یک‌سوم قشون را خراسانیان تشکیل می‌دادند. به‌علاوه به نسبت شمار افواج چریک که غالباً از ایلات بودند باید نسبت جمعیت سوار به پیاده حداقل پنجاه، پنجاه می‌بود (برای جمعیت افواج خراسان نگاه کنید به اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۳: ۲۰۸۸-۲۰۸۷)، اما نباید تصور کرد کل قوا از غیر ایلات یا به عبارتی از نظام بودند؛ زیرا به‌جز سواران شاهسون (دو کولیووف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۱) تمام گزارش‌ها از سواران ایلات خراسان چون هزاره و تیموری صحبت کرده‌اند یعنی چنانکه پس‌از این جنگ نیز دیده‌شده سوار را غالباً از ایلات استخدام می‌کردند و منظور از فوج، نیروی پیاده رسمی است، چون پیاده چریک را تفنگچی می‌خواندند. مضاف بر این توپ را جداگانه به حساب می‌آوردند (مشیرالدوله سپهسالار، ۱۳۹۰: ۳۰۹ و ۳۱۲). این صحیح است که در دوران

۱- این تقسیمات بر اساس این اصل کلی هستند که هر فوج پیاده هزار و هر فوج سوار بر پانصد تن بالغ باشند که هر ده فوج به یک تومان مبدل می‌شود (لسو، ۱۲۹۲: ۶-۷).

مدرن نیروی سوار اهمیت خود را از دست داد ولی این مربوط به پس از معمول شدن تفنگ ته‌پر است که در جنگ مورد نظر اثری از آن نبود؛ بنابراین اتکای قشون به نیروی چریک و در نتیجه اربابان محلی خراسان بود. همین امر توضیح می‌دهد که چرا علی‌رغم جمعیت کمتر ایشان در شورای نظام، معمولاً روند جنگ را مشخص می‌کردند.

در رابطه با توپخانه مشخص است که توپ‌ها همگی دستی بودند و چنانکه در اردوی نبرد سمندوک مشخص شد، حداقل یک عدد توپ برای هر فوج پیاده مشخص می‌شد. البته در روایات مشخص است که توپخانه همواره تحت امر سرتیپ خود قرار داشته و به‌عنوان یک واحد منجسم و نه پاره‌پاره عمل می‌کرده است. این بدان معناست که حتی در نمونه استثنایی سمندوک نیز همچنان - حداکثر - ده توپ تحت امر مستقیم سرتیپ توپخانه باقی بود. باید اشاره کرد که بنا بر استاندارد هر تومان می‌تواند حداکثر پنج باتری (حداکثر سی توپ) با خود داشته باشد (لسو، ۱۲۹۲: ۷). درواقع با حمل سی‌ودو توپ کمی کمتر از حد میانه را برای توپخانه رعایت کرده بودند. مشخصاً توپ‌های خراسان بیشتر به جهت دفاع از استحکامات بوده و سایر توپ‌ها را باید از عراق و آذربایجان آورده باشند. چنانکه فرماندهان ایشان نیز همگی از همان سرزمین‌ها بودند. این شاید به دلیل کمبود توپ باشد ولی این احتمال هم دارد که مقامات این تعداد را کافی دانسته باشند. از آنجایی که در هر درگیری و در ارسال هر جزئی از قشون، توپ همراه قوا می‌فرستادند می‌توان نتیجه گرفت که در جنگ با ترکمن تصور بر آن نبوده که نیاز به تحرک مداوم دارند و گرنه غالب قوا را سوار برمی‌گزیدند.

درواقع نکته فوق نشان‌دهنده بُعد دیگر ساختار نظام مدرن است که انسجام و البته حفظ خط در آن اولویت اول را دارد. کاری که با دنبال کردن گروه‌های سوار متعدد تکه ممکن نبود. نشان این اهمیت انسجام و عدم تحرک نیروها در نبرد دوم یل اوتان است که مضاف بر امر فوق نکته مهم دیگری را نیز نشان می‌دهد. اگرچه نیروی مهاجم، لشگریان ایران بودند ولی در سرتاسر جنگ به‌ندرت شاهد موقعیتی هستیم که قشون ایران موقعیت تدافعی به خود نگرفته باشند. این مهم به دو امر اشاره دارد، نخست آنکه سرداران ایران، با ترکمن‌ها آشنایی داشتند و می‌دانستند روش جنگی ایشان حمله دائم است. دوم آنکه تمرکز بر دفاع همان روشی است که در جنگ جهانی اول باعث نبردهای کند شد و این بار دیگر به‌نوعی نشان‌دهنده مدرنیسم قشون ایران است؛ بنابراین، نیروی ارسالی مشخصاً یک سپاه با تجهیزات و ذهنیت مدرن بود که وابستگی آن به نیروی سوار رو به پایان بود.

بنا بر سه دلیل در سرتاسر جنگ نیروی کمکی برای قشون ارسال نشد: اولاً مسیر بسیار دشوار بود و احتمال هرگز نرسیدن ایشان می‌رفت، ثانیاً ساروق‌ها نیروی پشتیبان بودند و ثالثاً در هیچ کجا به نظر نمی‌رسد اساساً سپاه دچار کمبود نیرو باشد که ما را دوباره به ایده کافی دانستن سی‌ودو توپ بازمی‌گرداند.

تمام آنچه در این بخش گفته شد تنها با بررسی فرماندهی امکان‌پذیر است. البته اگر سرکردگان خراسانی و قوام‌الدوله را کنار گذاریم، به نظر نمی‌رسد هیچ سرداری خارج از اصول رفتار کرده باشد بنابراین باید به امیر جنگ پرداخت. به نظر می‌رسد طرح کلی وی از جنگ مناسب بوده ولی در فرماندهی اشتباهات بارزی مرتکب شده است؛ اما اشتباهات تاکتیکی وی تأثیر به خصوصی در روند جنگ یا نبردها نداشته است.

به‌طور کلی حشمت‌الدوله دو اشتباه بارز داشت: نخست آن که برای مکاری محافظ قرار نداد. البته احتمال دارد که افسران بر طبق دستورات عمل نکرده باشند. دوم آنکه بر طبق دستورالعمل جنگی باید نیروی پشتیبان سوار برای نیروهای مأمور به حیران تپه قرار می‌داد (برای نمونه این اصل نگاه کنید به همان: ۷۷). هر دو این موارد ایرادات اساسی وی هستند. کاملاً مشخص است که امیر جنگ از آغاز عملیات اقدام به اعمال قدرت نکرد، هیچ کدام از افسران را مؤاخذه نمود و «چهار نفر را تازیانه» نزد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۸۱-۸۲) در نتیجه افسران نیز تلاش چندی جهت انتظام تابین‌ها نداشتند. البته حضار شهادت به شجاعت حشمت‌الدوله داده‌اند (دو کولیوف بلوکویل، ۱۴۰۰: ۲۸) و این امر از اینکه شخصاً احشام را به چرا می‌برد مشخص است. درواقع به نظر می‌رسد یکی از مسئولیت‌پذیرترین فرماندهان نیز بوده باشد، ولی همه این‌ها با حمله پایانی تکه‌ها به پایان رسید. چنانکه در زرین تپه ایستادگی نکرد و وقتی معاون لشکر پیشنهاد دفاع از مرو را داد او نیز در پاسخ پیشنهاد فرار گروهی و وانهادن قشون را ارائه کرد (لشگرنویس نوری، ۱۳۴۷: ۱۳۶).

باید گفت در زمان زمامداری مرو توسط قاسم خان سرتیپ، یک نفر تلفات به ایرانیان وارد نشد و نیروها در نظم کامل عمل می‌کردند (همان: ۱۱۱) که عکس زمان مدیریت حشمت‌الدوله بود. به نظر می‌رسد تنها باری که از آتش به خواهش استفاده نشد، در علفزار مرو بود و این نشان دیگری از عدم کنترل سربازان است. کیشیگ‌باشی تلاش کرده در گزارش خود حشمت‌الدوله را تا جای ممکن از محکومیت برهاند ولی حتی در نوشته‌های وی سستی امیر در برابر سرکردگان مشخص است. وقتی جهانسوز میرزا فرمانده نیروی

عرب و عجم با سلطان حسین میرزا به دلیل بزدلی‌اش برخورد نمود حشمت‌الدوله عمومی خود را به حوصله دعوت کرد پس جهانسوز میرزا فریاد زد «همین حلم و حوصله تو کار ما را خراب و بنیاد هستی ما را بر آب کرد» (مصطفی خان سرتیپ، ۱۳۸۷: ۸۷).

تجزیه و تحلیل

پیش از جنگ، مسیر و زمین مقصد قشون مورد بررسی قرار می‌گرفت که البته این کار برای جنگ حاضر به دلیل حضور نیروهای محلی و همچنین بر اساس جنگ‌های پیشتر آسان بود. از ضروریات هر عملیات نظامی این است که پیش از هر چیز شناخت جامعی از دشمن داشت. حتی اگر جنگ‌های آقا محمدشاه را در نظر نیاوریم این مهم با جنگ‌های متعدد، از آغاز امکان‌پذیر شده بود، جنگ‌هایی که در آن‌ها ترکمنان بعضاً در نقش متحد ایران ظاهر شده بودند؛ اما شناخت مسیر و زمین بیشتر با قوای محلی ممکن بود؛ بنابراین جدای از مسئله نوع سربازگیری بنیچه یا چریک یا نفوذ سیاسی سرکردگان خراسان، بازهم بخش بزرگی از اردوی نظام باید از قوای محلی تشکیل می‌شد؛ بنابراین قشون ایران ترکیبی از دو نیروی متفاوت بود. نیروی نخست را از نوع سنتی - محلی می‌توان دانست. البته نیروی محلی نسبت به شرایط اقلیمی و فرهنگی شناخت دقیق‌تر و جامع‌تری دارند ولی این نکته انحصار به سنتی بودن ایشان ندارد. تنها برتری نیروی سنتی ایلات (چون جمشیدی، تیموری و هزاره) آن است که روش مبارزه مشابه ترکمنان داشتند. کما اینکه اساساً نیروی سنتی جنگ پراکنده یا نامنظم را با قدرت و مهارت زیادی اجرا می‌کند. به‌علاوه نیروی چریک که تسلیحات از خود دارد هزینه جنگ را برای دولت کاهش می‌دهد. چون این نوع نیرو از خردسالی در ایل خود مورد آموزش قرار گرفته و در نتیجه خیلی زود به نیروی جنگی مبدل می‌شود طبیعتاً جایگزینی تلفات آنان نیز به‌مراتب آسان‌تر است. با این‌وجود نیروی سازمان‌یافته بعضاً دکترینیزه شده که برتری فناورانه قابل توجهی دارد، غالباً عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهد.

به‌عبارت‌دیگر نیروی سنتی چه در سطح یک جنگاور ایلی ساده و چه در حد فرماندهی ارشد - فارغ از هوش ذاتی - به‌شدت وابسته به تجربه شخصی و نه آموزه مدرن است. آموزه‌هایی که طی قرن‌ها تجربه نظامی بین‌الملل، متناسب با فناوری و بر اساس سنت نوشتاری عظیم شکل گرفتند؛ بنابراین برتری اصلی نیروی مدرن بر نیروی سنتی همانا

آموزه‌های ایشان است که در مقیاس قشون ارتباط مستقیم با پیروی سردار یا سرداران قشون از آموزه‌ها دارد. پس در زمان مقایسه ساده بین شرایط قشون ایران و نیروی تکه یا دیگر ترکمنان متوجه می‌شویم که جنگ مرو برابر بوده است. به عبارت دیگر برتری فناوریانه ایرانیان (که تأکید زیادی بر آن داشتند) نسبت به ترکمنان مستلزم فرماندهی متناسب و در راستای آموزه‌ها بود. پس صحیح است که قشون ایران دهه‌ها تحول در فناوری و آموزه را به خود دید تا تاکتیک‌های جنگی جدید را بیاموزد، اما این تحول با عدم استفاده صحیح بدون نتیجه بود یا حداقل نتیجه دلخواه را نمی‌شد از آن گرفت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مقصود مقاله حاضر شناسایی شیوه جنگی ایران دوره ناصری بود که با مطالعات موردی متعدد امکان‌پذیر است و در اینجا جنگ آخر مرو ۱۲۷۶-۱۲۷۷ ق از آغاز تا پایان مورد بررسی قرار گرفت.

مشخص شد اصل بر آن بوده که فرماندهان پس از انتخاب و جمع‌آوری نیروها در مرکزی که قابلیت حفاظتی و لجستیک بالا داشت ستون‌ها را به سمت مقصد رهسپار کنند. طبق دستورالعمل در شرایط عادی نیروها باید به شکل ستون مسیر خود را ادامه می‌دادند ولی در صورت گرما پس از هر چند منزل تشتیوان می‌کردند که البته این مورد رعایت نمی‌شد. چنان‌که در تحلیل گفته شد اولویت اول در تاکتیک، داشتن موقعیت تدافعی و حفظ نظم بود که به دلیل عدم وجود نقطه تدافعی در حرکت ستونی، تنها مورد دوم باقی می‌ماند که حفظ آن به قابلیت سردار کل بازمی‌گردد. تنها یک گزارش از ساختار کلی حرکت قشون باقی‌مانده است که بر طبق آن پیش جنگ را بزرگ می‌گرفتند که قطعاً نیروهای پیش‌قراول و قراول را سواران کم‌تعداد تشکیل می‌دادند. غالب توپخانه در میان قشون بود تا از هر طرف محافظت شود. در عقب از هر سه واحد نیرو قرار داده می‌شد یعنی عقب سپاه خود یک لشکر منسجم کامل بود (مشابه صف‌بندی تصویر ۲). البته احتمال دارد این تقسیم به دلیل ایجاد توان عقب‌نشینی انجام گرفته باشد. این بدان معنا است که دو فوج سوار باید در عقب باشند ولی در عمل تنها نام چهاردولی‌ها به‌عنوان عاملین ایستادگی آمده و مشخص نیست نیروی دیگر چه شد. البته ایراد مشخص سیستم نظامی فوق این

است که حتی اگر فرمانده طلایه قشون خیانتکار نباشد بازهم زمان زیادی می برد تا نیروی کمکی اعم از تجهیزات و نفرات به عقب ارسال شود. این نشان می دهد عقیده بر آن بوده که چون کمین با نیروی اندک و غالباً سوار انجام می شود بهتر آن است که در طلایه بیشتر سوار حضور داشته باشد که به مرور با باز شدن پیادگان و در اصطلاح با تشکیل تشتیوان میدان رزم کاملی فراهم آید، پس سواران در پشت میدان پیادگان و در کنار توپخانه جای می گیرند درحالی که اگر پیادگان بیشتر پیش جنگ را تشکیل دهند به طور حتم صدمه زیادی می بینند. می توان این طور نیز اندیشید که بنا بر تصور سرداران، شرایط فوق به آسانی می توانست برای عقبه سپاه نیز تکرار شود ولی سوار در آنجا کم بوده و همان طور که در عمل دیده شد، خیلی زود نیروهای دشمن به اصل توپخانه رسیدند یعنی نیرویی که بدون پشتیبانی قابلیت دفاع چندی از خود را ندارد؛ بنابراین الزامی است دستجات به درون سنگر، خندق یا باستیان رفته و یا حداقل در موقعیت جغرافیایی مسلط چون تل یا تپه قرار بگیرند و البته ترجیحاً دشمن را در فضای بسته قرار دهند تا قابلیت مانور آن کاهش یابد چنان که عبدالعلی خان سرتیپ چنین کرد. البته این بازگشتی دیگر به برتری دفاع است که استفاده از سواران را به حداقل می رساند.

نکته مهم دیگر این است که در برابر ترکمنان که برتری شمار و تجربه جنگی داشته و اساساً محل نبرد را انتخاب می کردند، سپاه ایران نیز از تسلیحات جدیدتر و به خصوص توپخانه بهره می برد، توپخانه ای که با دقت و دقیقاً با مهمات ضد ترکمنان انتخاب شده بود که البته بیشتر کاربرد محاصره ای داشت؛ بنابراین جای تعجب ندارد که مصرف مهمات بسیار زیاد بوده است و این نشان می دهد که دکترین مورد استفاده در این جنگ آتش برتر بوده، همان دکترینی که آلمان در جنگ جهانی اول و روسیه در جنگ اخیر اوکراین نسخه های جدیدتر آن را به کار برده اند. پس در پایان می توان گفت اشکال در تجهیزات یا دکترین نظامی ایران نبود که جنگ را به شکست منتهی کرد بلکه صرفاً فرماندهی بدون استیلا و قدرت بود که نتیجه جنگ را چنین نمود. تمام آنچه گفته شد آموزه های کاربردی حتی در جنگ های جدید هستند و از این رو پیشنهادهایی برای افسران محسوب می شوند ولی مشخصاً قابلیت بالای دکترین آتش برتر و اهمیت انتظام در کنار دفاع بارز است.

تحریر این مقاله بدون تلاش‌های محسن رحمتی امکان‌پذیر نبود و نهایت تشکر را از ایشان دارم.

منابع

- آقا محمدشاه و دیگران. (۱۳۹۷). *رقم‌های آقامحمدخان*. رضا فراستی. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- افشار، سرتیپ غلامعلی. (۱۳۳۹). *تاریخ نظامی صناعت جنگ از عصر عتیق‌الی خاتمه جنگ جهانی یکم*. تهران: دانشکده افسری.
- اقبال چلاوی، میرزا علی قلی. (۱۴۰۰). *تاریخ ملک آرا*. جمشید قائمی و رامین یلفانی. تهران: ندای تاریخ.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان مقدم. (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. جلد‌های اول و دوم. عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.
- اورسر، چارلز. (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی تاریخی*. اشکان پوریان.
- براون، ادوارد. (۱۳۳۰). *یک سال در میان ایرانیان*. ذبیح‌الله منصوری. تهران: کانون معرفت.
- تهرانی، اکبر. (۱۳۹۴). *ارتش پایدار*. جلد دوم. تهران: سفیر اردهال.
- حقایق نگار خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). *حقایق الاخبار ناصری*. حسین خدیو جم. تهران: نی.
- دو کوبیلوف بلوکویل، هانری. (۱۴۰۰). *در اسارت ترکمنان*. عبدالرحمن اونق. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذکا، یحیی. (۱۳۵۰). *ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی*. تهران: دانشکده نظام.
- ریاضی هروی، محمد یوسف خان. (۱۳۲۴). *بحرالفواید*. مشهد: آستان قدس.
- صنیع الملک غفاری، میرزا ابوالحسن خان. (۱۲۷۷). *روزنامه دولت علیه ایران*. شماره ۴۸۳.
- عضدالدوله، احمد میرزا قاجار. (۱۳۹۴). *تاریخ عضدی: شرح حال فتحعلی‌شاه*. فرشاد فرشباتف ابریشمی. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

- قوزانلو، جمیل. (۱۳۱۵). *تاریخ نظامی ایران*. جلد دوم. تهران: شجاعی - گلستانه.
- قوزانلو، جمیل. (۱۳۶۲). *جنگ دهساله یا جنگ اول ایران با روس*. تهران: دنیای کتاب.
- لسان الملک سپهر، محمدتقی خان مستوفی کاشی. (۱۳۹۰). *ناسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه*. دوره سه‌جلدی. جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- لسو، کلنل آلبریت فردریش. (۱۲۹۲). *رساله در آداب جنگ: تاکتیک*. کریم‌خان مترجم. تهران: دارالانطباق مدرسه نظام اتاماژور.
- لشگرنویس حسینی، سید محمد. (۱۳۴۷). *سفرنامه مرو در سه سفرنامه*. قدرت الله روشنی زعفرانلو. تهران: دانشگاه تهران.
- مشیرالدوله سپهسالار، محمدحسین خان قزوینی، ناصرالدین‌شاه و دیگران. (۱۳۹۰). *فتنه شیخ عبیدالله کرد: گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار*. مسعود غلامیه و یوسف بیگ باباپور. تهران: کتابخانه مجلس.
- مصطفی خان سرتیپ. (۱۳۸۷). *سفرنامه حمزه میرزا: شرح لشکرکشی ۱۲۷۶ ه.ق به مرو*. محسن رحمتی. تهران: تاریخ ایران.
- ناردو، دان. (۱۳۸۸). *جنگ و تسلیحات*. فاطمیه ایچی. تهران: ققنوس.
- ناطق، هما. (۱۳۵۳). *عباس میرزا و ترکمنان خراسان*. نین. ش ۳۱.
- وامبری، آرمینیوس. (۱۳۳۸). *سیاحت درویشی دروغین*. فتحعلی خواجه‌نوری. تهران: بنگاه ترجمه.
- یکانلو مرندی، سرهنگ علی‌رضا. (۱۳۹۲). *رساله در آداب جنگ و مشق نظام*. یوسف بیگ باباپور و مینا آقازاده. پیام بهارستان. د ۲. س ۶. ش ۲۱. صص ۲۸۹-۳۴۴.
- یکرنگیان، سرتیپ میرحسین. (۱۳۸۴). *سیری در تاریخ ارتش ایران: از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰*. تهران: خجسته.
- Haythornthwaite, Philip. (2002). *Napoleonic Infantry*. London: cassell.
- Hogg, Ivan. (1974). *A history of artillery*. London: Hamlyn.
- Peacock, Andrew. (2010). *Early Seljuq history*. London: Routledge.

- Morier, Jamese Justinian. (1885). *A Journey through Persia, Armenia & Asia minor to Constantinople in the years 1808 and 1809*. Volume 2. Paris.
- Turnbull, Stephen. (2000). *The Samurai sourcebook*. London: Cassell & co.
- Wils, Chuck. (2007). *The illustrated history of weaponry from flint axes to automatic weapons*. London: Carlton books.